



بیانات در دیدار اعضای ستادهای کنگره شهدای استانهای کهگیلویه و بویراحمد و خراسان شمالی - 11 / مهر / 1395

بسم الله الرحمن الرحيم (۱)

و الحمد رب العالمین و الصلّاة و السّلام علی سیدنا محمّد و آله الطاهیرین.

بحمدالله جلسه‌ی ما معطر است به عطر شهادت. برادرانی که از دو استان کهگیلویه و بویراحمد و استان خراسان شمالی تشریف دارید، به نام شهیدان و به یاد شهیدان و برای خدمت به شهیدان همت گماشتید و امروز هم لطف کردید به اینجا تشریف آوردید. ان شاءالله که خداوند شما را مأجور بدارد و نیتهای شما را و عزم راسخ شما را مستمر و مستدام بدارد و از شما این خدمات و این تلاشها را قبول کند و منافع این خدمات با ارزش فرهنگی ان شاءالله عاید و واصل به مردمان بشود که امروز خیلی هم به آن احتیاج دارند.

چون دو مجموعه‌ای که تشریف آورده‌اید از یک جنس هستید، از این جهت، ما صحبت با [هر دو] مجموعه را یک صحبت قرار دادیم؛ چون ذکر شهیدان و یاد شهیدان است و برکت شهیدان ان شاءالله بر این جمع و این صحبت منتشر و مشتمل خواهد بود. با اینکه از پایان دفاع مقدّس قریب سی سال - ۲۸ سال - میگذرد، در عین حال یاد شهیدان و نام شهیدان کهنه نخواهد شد، گم نخواهد شد. علت هم این است که خدای متعال فرموده است: **أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ**؛ (۲) زنده‌اند دیگر. کما اینکه شهدای تاریخ هم این جور هستند؛ این همه علمای بزرگ، شخصیت‌های بزرگ، سیاسیون بزرگ در طول تاریخ وفات یافتند و از دنیا رفتند و کمتر کسی از آنها در یادهای جامعه مانده، اما شهیدایی که شناخته شدند به عنوان شهید، یادشان زنده است و زنده خواهد بود. شهدای ما هم همین جور هستند. یاد شهدا زنده است و باید هم این بقای نام و یاد شهدا را ما به صورت یک امر مهم دنبال کنیم. چون شهیدان حامل بشارتند: **وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ إِلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ**. (۳) شهیدان به ما میگویند شما خوف و حزن نداشته باشید. دلسردی و نومیدی نداشته باشید. نعمت الهی را، لطف الهی را، برکات الهی را در مقابل چشم ما نگه میدارند و این آن چیزی است که ما امروز به آن احتیاج داریم.

امروز هدف جنگ نرم دشمن و جنگ پنهان دشمن، این است که مردم را از عرصه‌ی جهاد و مقاومت دور کند، مردم را نسبت به آرمانها بی تفاوت کند؛ هدفشان این است. تبلیغات وسیعی که میلیاردها دارند خرجش میکنند، با این هدف انجام میگیرد که ملت ایران را - که با مقاومت خود، با ایستادگی خود توانسته قدرتهای جهانی را، سلطه‌های بزرگ را در بسیاری از خواسته‌هایشان ناکام بگذارد - مأیوس کنند و از صحنه خارج کنند؛ هدف این است. حتی اگر فشار اقتصادی هم می‌آورند، هدف این است؛ اگر فشار سیاسی هم می‌آورند، هدف این است؛ اگر فشار امنیتی هم می‌آورند، هدف این است. اینکه ما خیال کنیم دشمن یک جنگی را میخواهد شروع کند و یک بخشی از کشور را تصرف کند، اینها یک چیزهای قدیمی‌ای است؛ امروز اینها مطرح نیست و دشمن این را نمیخواهد. امروز دشمن اگر هم به فرض، یک کار نظامی را انجام میدهد، با آن هدف است؛ با هدف تصرف فضای فکری و روحی کشور است؛ [اگر] کار اقتصادی میکنند به این نیت است؛ [اگر] کار امنیتی میکنند، کار روانی میکنند، از فضای مجازی استفاده میکنند، از ماهواره استفاده میکنند، از رادیوها و تلویزیون‌ها استفاده میکنند، از مبلغان دهان‌به‌مزد و سخن‌به‌مزد در اطراف دنیا استفاده میکنند، همه با این هدف است.



خب، در یک چنین شرایطی آن چیزی که میتواند ملت را سرپا نگه دارد، در آنها شوق و طراوت به وجود بیاورد، یاد شهدا است؛ یعنی از جمله‌ی عوامل مهم، یاد شهدا است؛ لذاست که مسئله‌ی یادبود شهدا و این کنگره‌های بزرگی که برای شهدا تشکیل میشود، خیلی مهم است؛ اینها خیلی باارزش است.

گزارشهایی که آقایان دادید؛ چه برادرانی که درباره‌ی اقدامات در کهگیلویه و بویراحمد صحبت کردند، چه برادرانی که درباره‌ی اقدامات در خراسان شمالی صحبت کردند، این اقدامات خوب است. البته همه‌ی اینها یک‌وزن نیستند، بعضی از اقدامات خوب است، بعضی خوب‌تر است، بعضی‌ها تأثیرات عمیق‌تری دارد، بعضی‌ها آن‌جور نیست؛ ولی به‌هرحال نگاهبانی یاد شهدا امروز یک وظیفه است.

چند نکته‌ی اساسی در اینجا هست که باید به اینها توجه کرد. یکی این است که ما در بیان زندگی‌نامه‌ی شهیدان سعی کنیم خصوصیات زندگی اینها و سبک زندگی اینها و چگونگی مشی زندگی اینها را تبیین کنیم، این مهم است. خب، هیجان جنگ و رفتن در میدان جنگ یک مسئله است که چیز باارزشی است که کسانی جانشان را کف دست بگیرند و بروند بجنگند؛ لکن روحیات، خصوصیات زندگی، سابقه و پشتوانه‌ی فکری و اعتقادی شخص هم یک مسئله‌ی دیگری است که این خیلی مهم است. این شهیدی که شما از یاد او و فداکاری او و شهادت او در میدان جنگ به هیجان می‌آیید، در داخل زندگی خانوادگی چه‌جوری مشی می‌کرده، در محیط عادی زندگی چه‌جوری عمل می‌کرده؛ اینها خیلی مهم است؛ یا نسبت به مسائلی که امروز برای ما مهم است، اینها چه‌جوری عمل می‌کرده‌اند.

فرض بفرمایید که ما امروز در مورد اسراف، در مورد تعرض و تجاوز به اموال بیت‌المال، درباره‌ی اشرافیگری حساسیت نشان میدهیم، یعنی [اینها] چیزهایی است که امروز برای مجموعه‌ی دلسوز جامعه‌ی ما مسائل مهمی است، مسائل مطرحی است؛ این شهدای عزیز ما آن روزی که زنده بودند و زندگی میکردند در داخل شهرهایشان، در داخل خانواده‌هایشان، نسبت به این قضایا چه‌جوری بودند.

تلویزیون یک برنامه‌ای را دیروز پریروزها پخش میکرد از بعضی از شهدا که بنده تصادفاً چند دقیقه‌ای دیدم؛ آنچه درباره‌ی آن شهیدان گفته میشد، یا در وصیت‌نامه‌ی آن شهیدان درج شده بود، انسان را واقعاً از عظمت روحی این شهید متحیر میکند. می‌گوید من درس خواندم و می‌ترسم که این درس خواندن من - که خرجی برایش شده و هزینه‌ای شده - تحمیل بر بیت‌المال بوده و این به گردن من باشد؛ وقتی که من شهید شدم موتور گازی من را بفروشید، پولهای بانک من را بگیرید، بروید بدهید به بیت‌المال به‌جای آن! اینها درس است؛ اینها درس است.

وضع عادی زندگی کردن شهدا چه‌جوری بوده؟ فرض بفرمایید ازدواجشان؛ در این خاطرات شهدا که زندگی‌نامه‌ی شهدا [است] - حالا تا آن مقداری که بنده دیده‌ام و خوانده‌ام و نگاه کرده‌ام - در چند مورد بحث ازدواج اینها مطرح میشود؛ چگونگی ازدواج اینها، رفتار اینها در گزینش همسر - دنبال چه‌جور همسری بودند - بعد مراسم ازدواج، بعد نوع رفتار با خانواده‌ها، اینها همه قلّه‌های اخلاق اسلامی است. امروز ما گرفتاریم؛ ما امروز به این چیزها احتیاج داریم. امروز جوان ما برای ازدواج، برای گزینش همسر چه‌جوری فکر میکند و چه‌جوری باید فکر کند؟ آن الگو را باید در مقابل او نگه داشت؛ اینها الگو هستند، شهدای ما الگو هستند. گاهی بعضی‌ها پیش ما شکایت میکنند که ما الگو به جوانهایمان نشان نمیدهیم؛ خب، این هزاران الگو؛ ۳۰۰۰ الگو در این استان، ۱۸۰۰ الگو در این استان، و هزاران الگو در استانهای گوناگون، اینها را برجسته کنید؛ سیمای منور اینها را درست در مقابل چشم جوانها نگه



دارید. من البته با این آلبوم و مانند اینها مخالفتی ندارم اما کار [اصلی] اینها نیست؛ بیان آنچه اینها در زندگیشان عمل میکردند، چه جوری عمل میکردند، چه جوری رفتار میکردند، چه جوری خرج میکردند، به وظیفه چه جوری نگاه میکردند، این یکی از آن مسائل بسیار مهمی است که میتواند الگوسازی کند.

هنرمندان ما بیایند به میدان، هنر نگارش، هنر تصویرسازی متنی و کتابی، اینها خیلی چیز مهمی است. فقط دنبال فیلم [نباشند]؛ فیلم خوب است، فیلم خیلی لازم است، بنده بارها هم تکیه کردم و توصیه کردم، الان هم توصیه میکنم لکن این تکیه روی فیلم ما را از کتاب غافل نکند. اگر چنانچه افرادی که اهل نگارشند، اهل قلم خوب هستند، اهل ذوق در این معانی هستند، بنشینند تصویرسازی کنند، کتابهایی کوتاه که جوان حوصله کند بخواند، اینها را بسازند، کتاب تولید کنند؛ لازم نیست اغراق بکنند، لازم نیست خلاف واقع بگویند، همانی که هست را بدرستی بیان کنند، به زیبایی و شیوایی بیان بکنند؛ این، دلها را جذب خواهد کرد؛ افراد را تحت تأثیر قرار میدهد.

بنابراین، این یک نکته است که ما زندگی شهیدان را، سبک زندگی شهیدان را، برای جوانهایمان، برای نسلهای رو به آینده مان تصویر کنیم، ترسیم کنیم، به آنها نشان بدهیم که ببینند چه بود و چه شد. چون جنگ تحمیلی که در واقع دفاع مقدس بود، این یک چیز کوچکی نبود؛ ما هنوز هم بعد از گذشت سالها، ابعاد مهم این جنگ را درست نتوانستیم برای مخاطبین خودمان تشریح کنیم؛ یک جنگ بین المللی بود، یک جنگ بین الملل بود علیه اسلام، علیه حاکمیت اسلام، علیه امام بزرگوار؛ یک جنگ این جوری بود. حالا قلتهی آن و به اصطلاح سر نیزه را آن بدبخت بی عقل بعثی صدام قرار داده بودند و الا پشت سر او، عقبه ی او دیگران بودند؛ کسانی که به او کمک میکردند، کسانی که به او راه نشان میدادند، کسانی که وسایل کار او را برایش فراهم میکردند؛ اگر یک وقتی هم احتمالاً سست میشد، تقویتش میکردند که نگذارند [ضعیف شود]؛ ما با یک چنین جنگی مواجه بودیم. اینهایی که توانستند کشور را از یک چنین بلیه ای نجات بدهند، چه کسانی بودند؟ این برای جوان امروز ما مهم است. اینها چه کسانی بودند که توانستند کشور را نجات بدهند و در وسط میدان بروند؟ اینها مهم است. بنابراین این یک نکته است که بایستی رفتارشناسی این جوانها برای مخاطبین امروز روشن باشد.

یک مسئله ی دیگر بحث آرمانهای اینها است. خب، آرمان جوانها چه بود؟ اینهایی که رفتند جنگیدند با چه اهداف بلندی رفتند جنگیدند؟ آیا مسئله فقط یک جنگ ارضی و مرزی و مانند اینها بود که دشمنی متعرض مرزهای ما شده و ما میخواهیم دشمن را عقب بزنیم؟ فقط این بود؟ آرمان پدر و مادرها چه بود؟ این پدر و مادری که این جوان را تربیت کرده، حاضر نیست یک خار به پای این جوانش برود، حاضر نیست این جوان اندک بیماری پیدا کند، این جوان را همین طور میفرستد به طرف جبهه، درحالی که خیلی مطمئن نیست که او برخواهد گشت؛ این خیلی مهم است. این پدر و مادرها با چه آرمانی این جوان را فرستادند؟ اینها مهم است، به اینها توجه کنید؛ خیلی ها سعی میکنند اینها را مکتوم نگه دارند. آرمانشان اسلام بود، آرمانشان خدا بود، آرمانشان حکومت دینی و اسلامی بود؛ این بود که این جوان را میکشاند میبرد جبهه. کسی که باور ندارد، وصیت نامه ها را نگاه کند؛ اینکه امام بزرگوار توصیه میکردند که پنجاه سال عبادت کردید خدا قبول کند، بروید یک بار هم این وصیت نامه ها را بخوانید؛ این به خاطر این است که این وصیت نامه نشان میدهد که این جوان برای چه آمده؛ چه جاذبه ای، چه مغناطیسی او را حرکت داده؛ از هوسهای جوانی بگذرد، از درسش بگذرد، از دانشگاهش بگذرد، از محیط راحت زندگی کنار پدر و مادر بگذرد، بیاید در سرمای منطقه ی غرب یا گرمای منطقه ی خوزستان، آنجا با دشمن بجنگد و جانش را کف دستش بگیرد. جنگیدن با دشمن هم از دور یک چیز آسانی به نظر می آید؛ تا کسی نرود آنجا، صدای توپ و تفنگ و انفجار و مانند اینها را



نبیند و نشنود، درست درک نمیکنند که چه خبر است. این جوان پا میشود میرود آنجا، جانش را کف دستش میگیرد، از خطرات عبور میکند، برای چه؟ این در وصیت‌نامه‌ها منعکس است؛ برای خدا، برای امام، برای حجاب. دیدید در وصیت‌نامه‌های شهدا چقدر درباره‌ی حجاب توصیه شده؛ خب، حجاب یک حکم دینی است؛ این آرمان شهیدان فراموش نشود. این جور نباشد که تصوّر بشود «فقط یک جنگی بود مثل جنگ‌هایی که بقیّه دارند در دنیا میکنند؛ بالاخره هر کشوری دشمنی دارد، گاهی جنگی اتفاق می‌افتد، جوانهایی میروند در جبهه و می‌جنگند؛ کشته میشوند یا زنده برمیگردند یا مجروح برمیگردند؛ اینها هم مثل آنها»، این نبود قضیه؛ قضیه قضیه‌ی دین بود، قضیه‌ی آرمان الهی بود، قضیه‌ی حاکمیت اسلام بود، قضیه‌ی انقلاب بود، اسلام انقلابی بود که اینها را میکشاند.

پدر و مادرها هم همین جور؛ پدر و مادرها اگر برای خاطر خدا نبود، اگر به امید لطف الهی و فیض الهی نبود، چطور حاضر میشدند اجازه بدهند جوانشان برود میدان جنگ؛ و بعد هم صبر کنند. بنده بارها به خانواده‌های شهدا، به پدر و مادرها این را عرض میکنم و میگویم این صبر شما [بود] که موجب شد این حرکت، این شعله‌ی مقاومت و مبارزه‌ی در راه حق فرو نخواست و از بین نرود؛ صبر پدر و مادرها بود و الا اگر پدر و مادرها، وقتی جوانشان رفت و شهید شد، آه و ناله و گریه و شکایت و دعوا [میکردند] و این‌ور و آن‌ور [گله میکردند]، خب خانواده‌ی بعدی جوانشان را نمیفرستادند. این خانواده‌های شهدا بودند، این روحیه‌ها بود [که انقلاب را حفظ کرد]؛ روحیه‌ی ایثار، گذشت.

من شاید این خاطره را بارها گفته باشم - البته خاطره فراوان است، صدها جا، شاید خیلی بیشتر از این - در یکی از شهرها که زمان ریاست جمهوری رفته بودم. بعد که سخنرانی کردم و برگشتم بیایم، مردم دوروبر ما اجتماع کرده بودند و اظهار محبت میکردند، من هم میرفتم طرف ماشین که سوار بشوم، شنفتم که یک خانمی از پشت سر در وسط جمعیت مرتب صدا میزند و اسم بنده را می‌آورد. فهمیدم کار مهمی دارد؛ ایستادم. گفتم بگذارید این خانم بیاید بینم چه کار دارد که در این جمعیت این جور داد میکشد. آمد جلو، گفت که آقا پسر من اسیر شده بود - به نظرم، حالا درست یادم نیست، شاید گفت تنها پسر من - چند روز پیش اطلاع پیدا کردم که در اسارتگاه شهید شده؛ به امام بگویید که - شاید مثلاً به این تعبیر، حالا جزئیاتش یادم نمانده، البته یادداشت کرده‌ام، بارها هم گفته‌ام - فدای سرتان؛ و اگر باز هم پسر داشته باشم، باز هم میفرستم. این پیغامی بود که یک مادر [شهید گفت]. ببینید این روحیه را! من آمدم به امام این را عرض کردم، امام گریه‌اش گرفت؛ از شنیدن این سخن و این احساس، اشک به چشم امام آمد. این روحیه‌ها برای چه کسی بود، برای چه بود؟ جز برای خدا یک چنین چیزهایی را انسان نمیتواند مشاهده کند که مادر دو شهید بچه‌هایش را خودش ببرد داخل قبر بگذارد و گریه نکند! یا بخواهد از دوروبری‌هایش که گریه نکنند، بگوید من بچه‌هایم را در راه خدا داده‌ام، خوشحال هم باشد؛ اینها آن آرمان است.

بنابراین فراموش نشود که ما آرمان شهیدان را که عبارت بود از خدا و اسلام و اسلام انقلاب و حکومت اسلامی و حاکمیت دین، از یاد ببریم و قضیه را عادی‌سازی کنیم؛ [یا بگوییم] مثل بقیّه‌ی جنگ‌هایی که بود؛ خب یک عده‌ای کشته میشدند، یک عده‌ای [زخمی یا اسیر]، در همه‌ی جنگ‌ها بالاخره یک عده جوان کشته میشوند! این جوری نبود قضیه. این هم این نکته.

یک نکته‌ی دیگر هم - که حالا دیدم خوشبختانه در صحبت آقایان هم بود که توجه به آن دارند - این است که از فرصت باقیمانده استفاده کنید برای گفتگو با پدر و مادرها. خیلی از پدر و مادرها از دنیا رفته‌اند و این فرصت از



دست ما و شما گرفته شده که ما ببینیم خاستگاه این جوان چیست. پدر و مادر وقتی حرف میزنند، نشان دهنده‌ی این است که این جوان در یک چنین فضایی نشو و نما کرده؛ این خیلی مهم است. از لحاظ موقعیت اجتماعی، از لحاظ طبقه‌ی اجتماعی، از لحاظ گرایشهای گوناگون معلوم بشود که در چه محیطی او پرورش پیدا کرده؛ علاوه بر اینکه میتواند جزئیاتی از زندگی شهید را هم برای ما روشن کند. این هم یک فایده‌ی دیگر است، این را از دست ندهید؛ پدر و مادرها را درک کنید. و بالاخره الان نزدیک سی سال از پایان جنگ میگذرد، خیلی از پدر و مادرها از دنیا رفته‌اند، بعضی دیگر هم از پدر و مادرها در شرف زوال و فنا هستند؛ شما وقت کمی دارید. این را یکی از فوریتها و اولویتهای بدانید و در درجه‌ی اول بروید سراغ پدر و مادرهایی که هستند و همسران شهدا - آن کسانی که همسر داشتند - یا برادران و خواهران؛ آنهایی که برادر و خواهر دارند. از آنها راجع به شهید، راجع به حقیقت شهید پرسید و اینها را در اختیار نسل جوان بگذارید.

در این کنگره‌ها و این اجتماعات کارهای خوبی واقعاً انجام میگیرد. بعضی از این کارها کارهای چشم‌نواز است که خوب است، کارهای چشم‌نواز لازم است. نام مبارک شهدا، عکسهایشان، تصویرهایشان، بعضی از کلماتشان در بعضی از خیابانها یا معابری که انسان حرکت میکند، چشم‌نواز و لازم است؛ لکن از این مهم‌تر، آن مسائل محتوایی است. سعی بشود جنبه‌های محتوایی و تربیتی و هدایتی این یادواره‌ها تقویت بشود. هر یادواره‌ای که شما به وجود می‌آورید، یک تأثیر اساسی در یک جمع کثیری [میگذارد]. نمیگوییم حالا در همه، بالاخره افراد مختلفند، تأثیرات روی آنها هم جورواجور است؛ [اما] لاف در جمعی، در یک مجموعه‌ای تأثیراتی خواهد گذاشت؛ از زبان آنها وضع جنگ و جبهه ترسیم بشود. یک جوان امروز، نوجوان امروز، [باید] بداند که وقتی ما میگوییم دفاع مقدس، این دفاع مقدس چه بود؟ این از زبان آنها [بیان شود]؛ کما اینکه بعضی از کتابهایی که نوشته شده که بنده هم یادداشت‌هایی در کنار بعضی‌هایش نوشتم، از این جهت خیلی خوب است که نشان دهنده‌ی همین است که جزئیاتی که آنجا وجود داشته، آن ابتکارها، آن فداکاری‌ها، آن غربتها، آن گذشتها، آن شهادتها و شجاعت‌هایی که افراد در حین عملیات و در قبل از عملیات انجام دادند، در آن لحظات سخت کارهایی که انجام دادند، اینها در بعضی از این نوشته‌ها خوب تصویر شده، خوب تبیین شده؛ اینها هم برای نسل جوان تبیین بشود.

ان شاء الله که خداوند همه‌ی شماها را موفق بدارد. و امیدواریم که خداوند ما را هم به این فیض نائل کند که بتوانیم واقعاً بفهمیم مرتبت شهدا و منزلت شهدا را. و جامعه‌ی ما را ان شاء الله جامعه‌ی شهادتی کند که اگر این شد، ان شاء الله دنیا و آخرت برای کشور ما و مردم ما و جامعه‌ی ما تأمین خواهد شد.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

(۱) در این دیدار - که در چهارچوب دیدار دسته جمعی برگزار شد - دست‌اندرکاران برگزاری اولین کنگره‌ی ملی ۱۸۸۰ شهید استان کهگیلویه و بویراحمد (که از ۱۱ الی ۱۵ مهرماه سال جاری برگزار میشود) و دست‌اندرکاران برگزاری نخستین کنگره‌ی بزرگداشت ۳۰۰۰ شهید استان خراسان شمالی (که از ۲۴ تا ۲۷ مهرماه سال جاری برگزار میشود)، حضور داشتند. در ابتدای دیدار، از اعضای ستاد برگزاری کنگره‌ی شهدای استان کهگیلویه و بویراحمد، حجت‌الاسلام والمسلمین سیدشرف الدین ملک حسینی (نماینده‌ی ولی فقیه در استان و رئیس شورای سیاستگذاری کنگره) و آقایان سید موسی خادمی (استاندار و نایب رئیس شورای سیاستگذاری کنگره) و سرتیپ دوّم پاسدار یدالله بوعلی (



فرمانده سپاه استان و دبیر کل کنگره) و از اعضای ستاد برگزاری کنگره‌ی شهدای استان خراسان شمالی، حجت‌الاسلام والمسلمین ابوالقاسم یعقوبی (نماینده‌ی ولیّ فقیه در استان و رئیس شورای سیاستگذاری کنگره) و آقایان محمدرضا صالحی (استاندار و رئیس کنگره) و سرتیپ دوّم پاسدار سیدحسن مرتضوی (فرمانده سپاه استان و دبیر کل کنگره) گزارشهایی ارائه کردند.

۲) سوره‌ی آل عمران، بخشی از آیه‌ی ۱۶۹: «... زنده‌اند نزد پروردگارشان...»

۳) سوره‌ی آل عمران، بخشی از آیه‌ی ۱۷۰: «... و برای کسانی که از پی ایشانند و هنوز به آنان نپیوسته‌اند شادی میکنند که نه بیمی بر ایشان است و نه اندوهگین میشوند.»